بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 آبان 1395

بحث در مورد مذهب غیاث بن کلوب بجلی بود. عرض شد که شیخ طوسی در عدّه غیاث بن کلوب را در عداد عامه ای که اصحاب عام به روایاتش عمل کرده اند ذکر کرده است. ولی از آن طرف در رجال نجاشی که فهرست اسماء مصنّف شیعه است و در فهرست شیخ که آن هم فهرست مصنف شیعه است، غیاث بن کلوب ترجمه شده است و هیچ اشاره به عامی بودنش نشده است. از آن طرف به خصوص نکته ای که اینجا مهم است، این است که در رجال نجاشی تصریح کرده است که در مقدمه جلد دوم من بنا دارم ما قیل فی کل رجلٍ من مدحٍ أو ذم را بیاورم، بنابراین عدم ذکر تضعیف نشانگر این است که این شخص عامی نیست. از آن طرف در فهرست شیخ هم در مقدمه اشاره کرده است که من هر کس را که می آورم باید بگویم که آیا مذهبش درست است یا نیست، فان کثیرا من مصنفی اصحابنا ینتحلون المذاهب الفاسده و ان کانت ؟؟؟55/2

معتمده. خب این مطلبی که تا اینجا در جلسه قبل عرض کردیم. اینجا یک توضیح تکمیلی در مورد عبارت نجاشی و فهرست شیخ بدهم، ببینید ممکن است در نکاح بدوی شما بگویید که ایشان می گوید من هر چیزی که مدح و ذم راویان هست را ذکر می کنم یا شیخ طوسی در مقدمه فهرست فرموده است که من در مورد هر راوی، باید بگویم که آیا فاسد المذهب است یا صحیح المذهب است. خب ممکن است شما بگویید که لازمه این مطلب این است که اگر امامی هم بود امامی بودنش را ذکر کنم. چون می گوید که من هر کسی را که ذکر می کنم باید بگویم که فاسد المذهب است یا صحیح المذهب است. فقط ذمش را ذکر نکند، مدحش را هم باید ذکر کند. پس بنابراین این جایی که نه صحت مذهب را ذکر کرده است نه فساد مذهب را، کأنه اصلا به تعهدش عمل نکرده است. مطلب این است که این اشکال وارد نیست. این اشکال بدوی است. آن این است که شیخ طوسی و نجاشی در رجالشان، اینها اصلا صحت مذهب را ذکر نمی کنند. خیلی به ندرت در مورد کسی گفته باشند که صحت مذهب دارد. این خودش با توجه به آن شهادتی که در آغاز دارد معنایش این است که صحت مذهب را با عدم ذکر فساد مذهب بیان می کنند. با سکوت بیان می کنند. اگر مراد ایشان این هست که هر کسی که ذکر می کنم باید با یک دلیل اثباتی ذکر کنم که صحیح المذهب است، تقریبا، نمی دانم تک و توک یکی دو تا بیشتر شاید در کل رجال فهرست شیخ نباشد که تصریح کرده باشد که فلانی امامی المذهب است. فقط در آن جاهایی که یک توهم فساد مذهب می رفته است ذکر کرده اند. یا جایی که کسی قبلا سنی بوده است و بعد شیعه شده است، مستبصر شده است امثال اینها این جور جاها ذکر می کنند. در اکثر مواردی که امامی مذهب است، امامی بودن را با سکوت افهام می کنم. پس بنابراین این که می گوید من باید بیان کنم، ولو بیانش با سکوت است، به خلاف فساد مذهب، ان خب بیان اثباتی ذکر می کند. به خصوص با توجه به اینکه فساد مذهب انواع و اقسام دارد. طریق حق واحد است ولی طریق باطل مختلف است و امثال اینها، فطحی بودن، عامی بودن، واقفی بودن، همین ها هم اقتضا می کند برای فساد مذهب، آن نحوه فساد مذهبش را هم چون می خواهد ذکر کند، نسبت به فساد مذهب جنبه اثباتی و دلیل اثباتی ذکر می کند ولی نسبت به صحت مذهب با همین سکوتش صحت مذهب را می رساند. پس بنابراین ممکن است این جوری ما بگوییم که سکوت نجاشی و شیخ در فهرست از ذکر فساد مذهب دلیل بر صحت مذهب است.

سؤال: ... از موارد تعهد نیست؟ چون خود شیخ در عده به عنوان عامی ذکر کرده است

پاسخ: حالا صبر کنید یکی یکی می رسیم به آن بحث ها. خب حالا این یک مطلب.

سؤال: شاید مدح و ذم اصلا مذهب نباشد. همین که

پاسخ: مدح و ذم چیزی است که از مراجعه به کتاب مشخص است که مدح و ذم یک موضوع استترادی نیست. تصریح چیز هست که بالاترین ذم همین بحث مذهب است دیگر.

پس بنابراین حالا یک نکته ای اینجا وجود دارد که آن این است که آیا اگر بپذیریم که در فهرست شیخ، ایشان قائل شده است به امامی مذهب بودن حالا فهرست شیخ عدول از عده است، عده عدول از فهرست است، آن را بعدا در موردش یک توضیحی عرض می کنم. خب به نظر می رسد که این مطلب درست است به طور عمومی. این مطلب که سکوت از ذکر مذهب دلیل بر،

ولی در بعضی موارد نمی شود این را نتیجه گیری کرد. در چه مواردی؟ ببینید اولا یک نکته ای در مورد فهرست شیخ بگویم، در فهرست شیخ، خود ایشان در مقدمه اش اشاره می کند که،

اسم کتاب را که در فهرست می آورد، می گوید فهرست اسماء مصنف شیعه و من صنّف لهم و لیس منهم. کتاب اختصاص ندارد به خصوص شیعه. کسانی که برای شیعه هم تصنیفی داشته باشند، آنها هم داخل در این کتاب هستند. و در نجاشی هم در یک جایی تعبیر می کند،

و قد ضمنا أن نذكر كل مصنف ينتمي إلى هذه الطائفة

ممکن است مراد از کل مصنف ینتمی الی هذه الطائفه، این باشد که هر کسی که یک نحوه ارتباطی با این طایفه داشته باشد، ولو به اینکه به نفع طایفه یک تصنیفی کرده باشد، آن را ذکر می کنم. البته ینتمی یک ابهامی دارد، ینتمی الی هذه الطائفه، یعنی کسی که مدعی است از این طایفه است ولو اینکه واقعا از این طایفه نیست مراد این است؟ چون در ذیل ترجمه به نظرم مفضل بن عمر است چه کسی است ینتمی الی هذه الطائفه، کأنه می خواهد بگوید که

سؤال:

پاسخ: ینتمی یعنی ینتسبُ. مفعول می خواهد. یعنی ینتسب مصدر مثلا. انتمی، آن جوری که من در ذهنم هست یعنی

شاگرد:...

استاد: از نمو است. باب افتعال است. به نظرم متعدی است. حالا این را ببینیم اگر لازم باشد. آن خیلی لازم نیست در این استدلالی که می خواهم بکنم. به هر حال بحث این است که مراد از این ینتمی الی هذه الطائفه یعنی کسی که خودش خودش را به این طایفه چسبانده است و به این طایفه مربوط دانسته است یا اینکه کسی که یک نحوه ارتباطی با این طایفه داشته است. عبارت یک ابهامی چیزی در آن هست. در فهرست نه، یک مقداری با توجه به عبارتی که دارد یک مقداری روشن تر است که تمام کسانی که به نفع شیعه هم تألیف دارند، این را داخل در موضوع فهرست شیخ است. خب وقتی که چنین شد، این غیاث بن کلوب، نکته ای در خصوصش هست. حالا قبل از آن من این را بگویم. بعضی از افراد در فهرست شیخ ذکر شده اند از این باب، مثلا محمد بن جلیل طبری است، عامی معروف، او ذکر شده است به دلیل اینکه حدیث غدیر نوشته است کتابی در حدیث غدیر نوشته است. رد علی القرقوسیه، آن کتابی بوده است که در مورد حدیث غدیر است. طرق حدیث غدیر را نوشته است و افرادی را در ترجمه ابن عقده هم در رجال نجاشی عبارتی هست. ایشان می گوید که من این را ولو از این طایفه نیست ولی

خلطته بهم و تصنيفه لهم،

چون برای شیعه تصنیف کرده است، یعنی کتاب هایی که نشانگر مربوط به شیعه هست. چون اصل تألیف فهرست شیخ و رجال شیخ برخواسته از یک اتهامی بوده است که گفته اند که شیعه اصلا گذشته و تاریخ ندارد و فرهنگ ندارد. میراث ندارد و امثال اینها. برای پاسخ به آن مطلب همه کسانی که به یک نحوی از انحاء نشانگر میراث شیعه هستند. چون بر شیعه تصنیف کرده اند در واقع نشانگر اینکه انتقال داده اند فرهنگ شیعه را و فرهنگ شیعه را در کتاب های خودشان منتقل کرده اند، او پاسخ آن شبهه ای که آن بنده خدا یا بنده شیطان چیز کرده بوده است به خاطر همین یک نوع سعه ای در موضوع فهرست شیخ و رجال نجاشی هست. غیاث بن کلوب، در فهرست شیخ یک نکته ای در موردش دارد، می گوید له کتابٌ عن اسحاق بن عمار. تمام روایت های غیاث بن کلوب هم که در کتاب های ما وارد شده اند از اسحاق بن عمار است. به نظر می رسد که چون غیاث بن کلوب، منتقل کننده روایات اسحاق بن عمار است. در واقع به یک معنا راوی کتاب اسحاق بن عمار است. کتاب اسحاق بن عمار را به توسط غیاث بن کلوب انتقال پیدا کرده است در نتیجه در اینجا اگر شیخ طوسی اصلا نمی شناسد غیاث بن کلوب را، اگر علم ندارد که عامی است یا غیر عامی است و امثال اینها. به طور طبیعی باید غیاث بن کلوب را بیاورد. چون داخل در موضوع کتابش است چون یا امامی است که داخل در موضوع کتابش است یا صنف للامامی است که باز هم داخل در موضوع کتابش است. اینکه سکوت کرده است گاهی اوقات به دلیل عدم شناختش نسبت به آن شخص است. بعضی از افراد که شخصی های معروفی هم باشند، اگر آنها، خب نمی شود این جور اشخاص مذهبشان مخفی مانده باشد امثال اینها. محمد بن جلیل طبری را، خب مشخص است مذهبش چیست. نمی شود شخصی، شیخ طوسی به مذهب او واقف نباشد. یا فرض کنید ابن مسکان عبد الله بن مسکان نمی شود که شیخ طوسی او را نشناخته باشد. در آن جور موارد، جایی که سکوت کرده باشد، اگر هیچ اماره ای بر اینکه من ذکرم به خاطر این است که صنّف لهم باشد، هیچی ذکر نکرده باشد آن ظاهرش این است که می خواهد شهادت دهد که این امامی مذهب است و امثال اینها. ولی اگر نه، کسی مثل غیاث بن کلوب که راوی اسحاق بن عمار است، آنجا به نظر می رسد که نشود از آن شهادت استفاده کرد. یعنی به تعبیر دیگر حداکثر آن شهادت این است که من کسی را که او را به فساد مذهب متصف کرده باشد ندیده ام. اما اینکه بخواهد شهادت بر صحت مذهب بدهد مشکل است. عدم شهادت بر فساد مذهب است نه شهادت بر صحت مذهب. بله در مورد کسانی که همچین قرینه ای که عن اسحاق بن عمار باشد نداشته باشیم، یا کتابی را که ذکر می کند کتاب خاصی نیست. یک موقعی کتابی هست در فضائل اهل بیت است آن هم باز مشکل است که بتوانیم از آن صحت مذهب در بیاوریم. می گوید له کتابٌ. یک نفر را ذکر کرده است و گفته است که له کتابٌ. این اگر قرار باشد که امامی نباشد یا لا اقل از اصحابنا نباشد، نباید اصلا در فهرست شیخ بیاورد. در رجال نجاشی بیاید. ذکر آنها در رجال نجاشی و فهرست شیخ بدون ذکر یک چیزی که مصحح ذکر در کتاب نجاشی یا فهرست شیخ باشد دلیل بر این است که اینها از اصحابنا هستند. ولی در خصوص غیاث بن کلوب این مطلب نیست.

سؤال: ....که خودش را متعهد می داند که ... صحت و فساد بشود. با توجه به اینکه نوعا.... فساد می شود و از صحت عبور می کند اگر بنا باشد که جعل مذهب داشته باشد باید قاعدتا می گفت...

پاسخ: نه نه هیچ مواردی ما نداریم که ایشان ذکر کرده باشد که من مذهبش را نمی دانم. بنابراین عرض من این است که سکوت در مورد کسانی که مصححی برای ذکرش در رجال نجاشی و فهرست شیخ نباشد، در آنها می شود که گفت که یک نوع شهادت بر صحت مذهب است. ولی در این جور افرادی که این شکلی هستند و خیلی هم راوی معروفی نیستند. حالا این را من بعدا در موردش صحبت می کنم که چقدر این راوی معروف هست یا نیست. این مشکل است. بنابراین در، در واقع به نظر می رسد که حداکثر چیزی که استفاده می شود عدم شهادت شیخ بر فساد مذهب است. البته این عدم شهادت، در بسیاری از راوی ها، باعث می شود که ما بفهمیم که او صحیح المذهب بوده است چون مثلا راوی معروفی بوده است و این راوی معروف اگر فساد مذهبی داشت، این فساد مذهب در کتاب هایی که منبع رجال نجاشی و فهرست شیخ بودند ذکر می شد. ولی در راوی هایی مثل غیاث بن کلوب که آن چنان راوی معروفی نیستند این جور نیست. غیاث بن کلوب یک راوی دارد و یک مرویّ عنه. راوی اش حسن بن موسی خشاب است در کتاب های ما مرویٌّ عنه آن هم اسحاق بن عمار است. البته در رجال شیخ گفته است که روی عنه الصفار آن اشتباه است. صفار همیشه به توسط حسن بن موسی خشاب نقل می کند. خودش مستقیم هیچ جایی از غیاث بن کلوب نقل نکرده است. آن سحوی رخ داده است. این یک راوی است، تنها یک راوی دارد یک مروی عنه داردو شخص مشهور آن چنانی که بگوییم اگر مثلا فساد مذهب داشت حتما فساد مذهبش معروف می شد و اگر عامی مذهب بود عامی بودنش معروف می شد، آن مطلب نیست. خب البته

سؤال: مصححی که فرمودید ... اشکال ندارد که ذکر کند به خاطر اینکه صنف به شیعه است. این مستقیم به مخاطب باید ذکر کند یا خیر؟

پاسخ: گفته است دیگر له کتابٌ عن اسحاق بن عمار.

البته این مطلب بیشتر در مورد فهرست شیخ است. در رجال نجاشی این مطلب نیامده است. یک مشکلی که اینجا هست در رجال نجاشی اینکه این کتاب از اسحاق بن عمار است نیامده است. فقط اکتفا کرده است به اینکه، حالا طریقش به اسحاق بن عمار منتهی نشده است؟ شما یک نگاهی کنید در ترجمه غیاث بن کلوب، له کتابٌ

سؤال:...

پاسخ: حالا صبر کنید آنها ادامه دارد. ادامه دارد این بحث اجازه بدهید. در رجال نجاشی غیاث بن کلوب

شاگرد:

له كتاب أخبرنا ابن شاذان عن العطار، عن الحميري، عن الحسن بن موسى الخشاب عنه.

پاسخ: نه دیگر اصلا اینکه این کتاب از اسحاق بن عمار است در آن نیست.

اینکه من می خواهم بگویم عمدتا اشکال من به فهرست شیخ است. و الا ظاهر عبارت رجال نجاشی این است که کأنه می خواهد بگوید که جزو اصحابنا است و یک نوع شهادت به امامی بودن شاید در مورد رجال نجاشی بتوانیم از تو آن در بیاوریم. خب آن که هست عمدتا اشکال مال فهرست شیخ است. فهرست شیخ مشکل است. با توجه به اینکه له کتابٌ عن اسحاق بن عمار، مگر شما بگویید که ایشان چون کتاب غیاث بن کلوب در فهارسی که مربوط به شیعه بوده است ذکر شده بوده است، از آنجا باعث شده است که این را در کتابش بیاورند و این همان کتابی بوده است که شیخ طوسی، یک کتاب است دو کتاب نیست. در نتیجه در واقع ایشان ولو ذکر نکرده است ولی چون در فهارس مربوط به کتب شیعه و من صنف لهم، اسم این ذکر شده بوده است آن را آورده است. دیگر تصریح نکرده است به آن مطلبی که، کتابش از اسحاق بن عمار است. این مطلب، شیخ طوسی یک ویژگی ای دارد معمولا اطلاعاتی که در کتاب ها است را خیلی تغییر نمی دهد. همان اطلاعات را منتقل می کند این است که گاهی اوقات ممکن است مثلا نجاشی، اینکه کتابش از اسحاق بن عمار باشد خیلی برایش مهم نبوده است این است که این اطلاعات را نیاورده است. این است که یک ان قلت و قلت هایی هست در اینکه آیا واقعا در مورد رجال نجاشی، شهادت به امامی بودن هست یا عدم شهادت به فساد مذهب هست و امثال اینها؟ حالا این دیگر بگوییم که چجوری استظهار می شود چجوری استظهار نمی شود این است. حالا یک مکملی دارد که بعد عرض می کنم. این بحث.

مرحوم محقق تستری، در اینجا یک مؤیدی برای عامی بودن شخص ذکر می کنند، می گویند یشهد العامیه اینکه ذهبی در کتاب میزان الاعتدال، او را آورده است و سکوت کرده است از ذکر مذهب آن. این معنایش این است که شیعه نیست و عامی است. توضیح و ذلک این است که میزان الاعتدال برای ذکر ضعفا است و مذهب را هم اینها جزو عامل های ضعف می دانستند. بنابراین، این اگر مذهب شیعه بود ذهبی ذکر می کرد. ولی خب این استدلال خیلی استدلال ضعیفی است چون در واقع در کتاب های خود عامی ها ذکر کرده اند که این شخص مجهول الحال است. می گوید ضعفه الدارقطنی یا در کتاب های دیگرشان ذکر کرده اند و گفته اند هو مجهولٌ. اصلا تضعیف دارقطنی نسبت به این غیاث بن کلوب به خاطر مجهول بودن است. ناشناس بوده است. چرا شیعه بودنش را ذکر نکرده است، این معنایش این است که نمی دانسته است. اگر هم شیعه باشد شیعه بودنش را نمی دانسته است. فوقش این است دیگر. شیعه بودنش را نمی دانسته است. با وجود تصریحی که اینها کرده اند که مجهول است و ناشناخته است امثال اینها، خب اگر شیعه بودنش را می دانست ذکر می کرد. این دلیل بر این. ممکن است شیعه بوده باشد ولی چون نمی شناختند ذکر نکردند. این نکته را هم ضمیمه کنم، کلمه یک مجهولٌ، جزو تضعیفات است. بین مجهول و مهمل، بین اصطلاحات قدما فرق است. قدما کسی را که به عنوان مجهول معرفی می شده است جزو امارات ضعف می گرفتند. آدم ناشناس اصلا نمی شناختیم که چه کسی است. خود همین نشانگر این که اگر یک وقت آدم درست و حسابی بود می شناختنش و امثال اینها. خود مجهولٌ را جزو امارات ضعف تلقی می کردند. به خلاف مهمل. مهمل یعنی کسی که می شناسیم که چه کسی است ولی شرح حالی در موردش ذکر نکرده اند. فرق است بین مجهولٌ و مهملٌ. بنابراین،

سؤال

پاسخ: بله بله همین است. مهمل که ذکر می کنند، مهمل یعنی اینکه ائمه رجال قبلی در موردشان تضعیف نکرده اند. ولی مجهولٌ یعنی کسانی که به وصف مجهولٌ متصف شده اند. مرحوم مامقانی در تنقیح المقال اش اصطلاح مجهول را به این معنا به کار نمی برد. امامی مجهول فراوان به کار می برد و این اصطلاحی که مرحوم مامقانی به کار می برد، بر خلاف اصطلاح قدمای ما است. اصطلاح قدمای ما مجهولٌ کسی است که با ذکر کلمه مجهولٌ تضعیف شده است. به خلاف مهمٌ که کسی است که نه تضعیف کرده است و نه توثیق. به خاطر همین مهملٌ ها را در رجال ابن داد در قسم اول ذکر می کند مجهولٌ ها را در قسم دوم ذکر می کند. در دو باب ذکر می کند. خب این یک مطلب استطرادی بود.

آقای حسینی شیرازی دوست ما یک مقاله ای در مورد غیاث بن کلوب نوشته اند در مجله حدیث حوزه چاپ شده است. مجله حدیث حوزه سال دوم شماره سوم پیاپی 3 پاییز و زمستان 1390 این مقاله چاپ شده است. تحت عنوانی پژوهشی در مذهب غیاث بن کلوب البجلی. من یک مروری بر این مقاله بکنم. این مقاله یک سری، اولا غیاث بن کلوب را در منابع اهل سنت ایشان دنبال کرده اند و اینکه تضعیفش به جهت مجهول بودن را آورده اند و عبارتی که آنها دارند عمده اش قدیمی ترین مطلبش، مطلب دارقطنی هست. غیاث بن کلوب له نسخهٌ عن مطرف بن ثمره بن جندب لا یعرف الا به. این عبارت غیاث بن کلوب است. و یروی عن شریک. این را ذهبی و ابن حجر ذکر کرده اند و گفته اند که ضعفه الدارقطنی. علت اینکه این ضعّفه الدارقطنی ذکر کرده است، یک جهتش علتش ممکن است این باشد همان نکته ای که عرض کردم. کسی که مجهول باشد این مجهول خودش چیزهای تضعیف است. ضعّفه الدارقطنی یا به خاطر این است که لا یعرف الا به هست ضعّفه گفته است. یا به جهت اینکه در کتاب الضعفا و المتروکون اسمش را ذکر کرده است. این عبارت در کتاب ضعفا و متروکون هست یا به جهت این یا به جهت نکته ای که در خوارزمی آقای حسینی ذکر کرده اند که خوارزمی گفته است که هر کسی که من در کتاب می آورم جزو متروکین است. در واقع تأکید بر همین نکته است که ذکر شخص در این کتاب نشانگر این است که جزو مضعفین هست. عرض کردم اگر این هم نبود از خود عبارت لا یعرف الا به هم با توجه به اینکه این نشانگر مجهول بودن راوی هست، مجعول هم جزو ضعفا است این ضعفه الدارقطنی هم از آن در می آید. بعد عبارت های مختلف را نقل می کنند که عمده اش بحثی که هست همین است که راوی مجهولی است. هیچ چیزی بیش از این در عبارت های اهل تسنن نیست که له نسخهٌ عن مطرف بن ثمره بن جندب هست و اطلاعاتشان در همین حد هست و بعضی ها رواتی از آن ذکر کرده اند و امثال اینها. البته حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه را هم از کتاب این غیاث بن کلوب نقل کرده اند که آن آورده است.

سؤال: این در یک سندی است که از همان مطرّف نقل کرده است ولی می گوید که سال ....

پاسخ: بله آنها هست سید بعضی از چیزهایی که در این مقاله هم باشد که تاریخش را، به نظرم دیدم در عبارت. خب حالا

بعد ایشان می آیند و عبارت غیاث بن کلوب را در منابع اما میه ذکر می کنند می گویند در رجال ابن داود ذکره مهملا آورده است. عرض کردم این مهمل غیر از ضعیف است. بعضی ها قاطی کرده اند با هم دیگر و این مهمل بودن را با ضعیف یکی دانسته اند. بعد ایشان وارد عبارت شیخ طوسی در عده می شوند و در مقام نقد آن بر می آید. ما حصل نقد ایشان در مورد عبارت شیخ طوسی در عده این است که در اینجا نوح بن دراج هم ذکر شده است در حالی که نوح بن درّاج، امامی است و عامی نیست. خب این شاهد بر چیزی نیست. خب شیخ طوسی در مورد نوح بن درّاج اشتباه کرده باشد شاهد بر این نیست که در مورد اشخاص دیگر هم اشتباه کرده است. این شاهد بر چیزی نیست. احتمال اشتباه باعث نمی شود که چیز از حجیت بیفتد. و نوح بن دراج ویژگی ای هم داشته است. حالا این را هم بگویم. نوح بن دراج ویژگی اش این بوده است که تقیه می کرده است. قاضی عامه بوده است و تقیه می کرده است و از خود شرح حالش هم پیدا است که نوح بن درّاج نجاشی دارد با لطایف الحیل می گوید که قرائنی وجود دارد که نوح بن دراج، نوح بن دراج خارجا به عنوان عامی خودش را مطرح می کرده است. یعنی قاضی عامه بوده است و بنابراین اشتباه در مورد نوح بن دراج طبیعی است. اشتباهش در مورد کسی که خارجا به عنوان عامی تلقی می شود ملازمه ندارد با کسی که هیچ گونه نکته ای در مورد اینکه قاضی بوده است چه بوده است و امثال اینها در موردش نیست. این یک مطلب.

نکته دوم اینکه

سؤال: اشتباهات شیخ در مورد مذهب اشخاص فقط به یکی دو مورد

پاسخ: حالا اجازه بدهید.

این یک غیاث بن کلوب. نفر دوم هم اسحاق بن عمار است. کل اشتباهی که ایشان اینجا اشاره می کنند همین دو نفر است که در مورد اسحاق بن عمار هم ایشان اشتباه کرده است. ایشان را فطحی خوانده است در حالی که آن فطحی نیست. اسحاق بن عمار هم زمینه اشتباه در او وجود دارد. آن این است که چون شیخ خیال کرده است که این پسر عمار ساباطی است، فطحی بودنی که مال عمار ساباطی است به اسحاق بن عمار هم نسبت داده شده است. کل چیزی که ایشان دارد همین دو مطلب است که این را مفصل بحث کرده اند که در این جاها اشتباه کرده اند و امثال اینها و شواهدی بر اینکه مثلا اسحاق بن عمار امامی هست و امثال اینها، اینها را ایشان ذکر می کند شواهد بر امامی بودن نوح بن دراج. ولی خب این نکته خاصی از آن در نمی آید. این است که

سؤال:....

پاسخ: حالا آنها اصلا به این بحث ها ارتباطی ندارد. آنها ارتباطی ندارد و در یک فضای دیگری ایشان وارد شده است و نمی خواهم وارد آن فضاها بشوم که آن یک زاویه دید دیگری را هم وارد شده است که لازمه، آنها هم ایشان یک شاهد دیگری را هم آورده است آن شاهد این است که از عبارت شیخ طوسی استفاده می شود که مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی، مشایخشان امامی مذهب هستند در حالی که آنها غیر امامی مذهب هم در مشایخشان هست. حالا این مطلب کأنه این نشانگر اشتباه کردن شیخ نیست. چون آن بحث مفصلی دارد که آیا با وجود عامی مذهب بودن بعضی از مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی، آیا این باعث می شود که آن شهادت از درجه اعتبار ساقط شود یا از درجه اعتبار ساقط نشود اینکه به عنوان ماده نقض ذکر شده است. این خودش یک بحث مفصلی دارد. اجمالا عرض کنم این یک بحث مفصل دارد که این نقض نیست حالا چه جور ما موارد را جواب می دهیم، این نقض تلقی نمی شود و تفصیل بحثش باشد در همان بحث ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی. این است که اینها خیلی حالا به فرض در آن موارد اشتباه کرده باشند. من حالا نمی خواهم آن بحث ها را. در بعضی موارد اشتباه کرده است. این اشتباه کردن چه ربطی دارد به اینکه، اینجا هم اشتباه کرده است.یک موقعی شما می گویید که از این اشتباهات می فهمیم که شیخ طوسی اصلا نسبت به، مثلا ضابط نیست، با این مقدار ها عدم ضبطش استفاده نمی شود حالا دو تا سه تا پنج تا هم اشتباه کرده باشد چیزی از آن در نمی آید. این است که وارد تفصیل آن بحث نمی خواهم بشوم نکته ای که اینجا می خواهم بگویم این است که شهادت شیخ طوسی در عده فی نفسه حجت است. بحث را باید با این زاویه دید ادامه داد که آیا این شهادت، قرائنی داریم بر اینکه اطمینان به اشتباه بودنش وجود داشته باشد یک. یا معارض برایش درست کنیم. این مطلب خب البته ایشان ادامه داده است بحثش را. من ادامه بحثش را فردا عرض می کنم الآن وقت گذشت. ولی بحث را ما در این دو زاویه باید دنبال کنیم که آیا شهادت شیخ طوسی اماره ای بر، اماره اطمینان بخش بر اشتباه شیخ طوسی در این شهادت وجود دارد یا ندارد یک. دوم اینکه آیا معارض دارد یا خیر. یکی از این دو تا را اگر بتوانیم اثبات کنیم خوب است و الا ذاتا شهادت شیخ در عده شهادتی قابل قبول است. باید حالا در مورد این معارض داشتن یا اطمینان بر خلاف حاصل شدنش انشاءالله فردا صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.